

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی نرودی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال دهم - سال تحصیلی ۹۲-۹۳

جلسه ۲۴ - یکشنبه ۹۲/۹/۳

بحث پیرامون دوران امر بین اقل و اکثر در اجزاء و شرایط و نیز عام و خاص به پایان رسید و در همه‌ی موارد مذکور ادله‌ی برائت را جاری دانستیم.

دوران امر بین تعیین و تخییر

برخی این بحث را به اقل و اکثر ملحق کرده‌اند و حتی انحلال عقلی حقیقی را در آن پذیرفته‌اند و برخی قائل به انحلال حکمی شده‌اند که نتیجه‌ی آن نیز جریان برائت از تعیین است و عدّه‌ای از محققین قائل شده‌اند که دوران امر بین تعیین و تخییر، دوران امر بین متباینین یا در حکم متباینین می‌باشد که باید در آن احتیاط نمود.

این مسئله کارایی زیادی دارد؛ فرض کنید دلیلی وجود نداشته باشد که بیان کند نماز جمعه در زوال جمعه واجب تعیینی یا تخییری است، بدین صورت که می‌دانیم نماز جمعه واجب دارد اما نمی‌دانیم که آیا می‌توان بدل از آن نماز ظهر را آورد یا خیر؟

این مسئله از مصادیق دوران امر بین تعیین و تخییر است و اگر در این مسئله قائل به برائت شویم می‌توانیم نماز ظهر یا جمعه را در زوال روز جمعه به‌جا آوریم، ولی اگر در این مسئله قائل به احتیاط شویم باید به مقتضای احتیاط عمل شود؛ یعنی نماز جمعه اتیان شود.

مثال دیگری که مورد ابتلاست و با واقعیت منطبق است آن است که آیا در قرائت نماز، واجب است تلفظ حرف ضاد به نحو فصیح مأثور از عرب زمان نزول قرآن کریم صورت گیرد؛ یعنی با قرار گرفتن یکی

از دو پهلوی زبان با دندان‌های آسیای جنب آن ادا شود، یا اینکه می‌توان حرف ضاد را به صورت دال
مفخّمه همان‌گونه که میان اعراب امروزی مرسوم است ادا کنیم؟

این مثال نیز دوران امر بین تعیین و تخییر است؛ یعنی آیا لزوماً باید حرف ضاد به صورت فصیح مأثور
ادا شود یا مکلف مخیر بین چنین تلفظی و تلفظ به صورت دال مفخّمه است؟ اگر براثت جاری شود مکلف
مخیر خواهد بود، اما با جریان احتیاط، تنها باید به صورت فصیح یعنی آن‌گونه که زمان نزول قرآن تلفظ
می‌شده است ادا شود. و این مثال از مواردی است که دلیلی بر تعیین و تخییر وجود ندارد و تنها به مقتضای
اصل عملی می‌توان قائل به تخییر شد.

علی‌رغم بحث مفصل دوره‌ی سابق، در این دوره از اصول این مسئله را در مدت زمان کوتاه‌تری
می‌خواهیم به پایان برسانیم.

در دوران امر بین تعیین و تخییر چهار مورد شایسته‌ی بررسی است و آنچه ما به دنبال آن هستیم و
مناسب بحث اقل و اکثر است تنها یکی از آن چهار مورد است و لکن به سایر موارد نیز رسیدگی خواهیم
کرد تا از فوائد آن بهره‌مند گردیم؛ زیرا بیشتر این مباحث کاربردی و مفید است.

۱. دوران امر بین تعیین و تخییر در مقام حجّیت

مثال‌هایی برای این مسئله مطرح شده است، از جمله مسئله‌ی حجّیت دو روایت متعارض است که
توسط مرحوم آخوند بیان شده است.

اگر دو روایت به نحو تضاد یا تناقض با یکدیگر تعارض کردند، مقتضای قاعده‌ی اولیه سقوط هر دو از
حجّیت است إلا اینکه ادعای اجماع شده است، کما اینکه ادعا شده است که از مجموع روایات به دست
می‌آید که به مجرد تعارض دو روایت، هر دو از حجّیت ساقط نمی‌شوند و باید حداقل یکی از آن دو اخذ
گردد، یا از باب تخییر و یا از باب ترجیح؛ یعنی اگر یکی از دو روایت دارای مرجّح بود بدان اخذ می‌شود
و اگر مرجّحی وجود نداشت نوبت به تخییر می‌رسد.

اکنون اگر فرض شود دلیلی بر تخییر وجود ندارد و دلیلی نیز بر ترجیح وجود ندارد، مقتضای اصل
عملی در حجّیت چیست؟ آیا یکی از دو روایت مخیراً حجّت است یا حجّیت، متعیّن در روایت دارای
احتمال ترجیح است؟ بنابراین دوران امر بین تعیین و تخییر است؛ یعنی آیا روایتی که احتمال ترجیح دارد
متعیناً حجّت است یا مکلف مخیر است در اخذ به هریک از دو روایت متعارض؟

در چنین جایی مقتضای حکم عقلی، احتیاط است؛ یعنی روایتی که احتمال داده می‌شود متعیناً حجّت باشد اخذ می‌گردد و نکته‌ی آن روشن است؛ زیرا اگر مکلف روایتی که دارای احتمال ترجیح است را اخذ کند قطعاً اخذ به حجّت نموده است؛ به دلیل آنکه این روایت یا به نحو تخییر حجّت است یا به نحو تعیین، ولی اگر مکلف روایت دیگر را اخذ کند اخذ به مشکوک الحجّیه نموده است و شک در حجّیت، مساوی با قطع به عدم حجّیت است؛ پس حکم عقل به احتیاط، به معنای اخذ جانب تعیین است.

مثال دیگر آن است که اگر کسی شک کند آیا فتوای مطلق مجتهد حجّت است یا فتوای خصوص مجتهد اعلم حجّت است، در حقیقت دوران امر بین تعیین و تخییر است؛ زیرا مکلف احتمال می‌دهد مخیر باشد، کما اینکه احتمال می‌دهد که فتوای مجتهد اعلم متعیناً برای او حجّت است و رجوع به غیر اعلم جایز نیست.

اگر کسی قائل به تخییر شود رجوع به هر مجتهدی مجزی است و اگر قائل به احتیاط شویم باید به مجتهد اعلم رجوع شود و همان‌گونه که بیان شد عقل حکم به احتیاط می‌کند؛ زیرا اخذ فتوای مجتهد غیر اعلم، مشکوک الحجّیه است که مساوی با قطع به عدم حجّیت آن است، اما اخذ فتوای مجتهد اعلم، قطعی الحجّیه است؛ زیرا یا احد افراد تخییر است یا فی الواقع فتوای او متعین است. و به دلیل همین نکته در رساله‌های عملیه می‌نویسند بنابر احتیاط واجب باید از اعلم تقلید نمود.

بنابراین در نوع اول از دوران امر بین تعیین و تخییر باید احتیاط نمود.

۲. دوران امر بین تعیین و تخییر در مسئله‌ی تزاحم

این مسئله دقیقاً مقابل تعارض است. باید توجه داشت که تعارض به این معناست که دو دلیل به گونه‌ای هستند که امکان ثبوت هر دو دلیل وجود ندارد؛ یا به خاطر تناقض و یا تضاد که گاهی این تضاد ذاتی و گاهی عرضی است، به‌خلاف تزاحم که هر دو حکم وجود دارد إلا اینکه مکلف به دلیل عدم قدرت نمی‌تواند هر دو را اتیان کند.

تعارض در قالب تناقض مانند اینکه روایتی بیان کند نماز اول ماه واجب است و روایت دیگر بگوید نماز اول ماه واجب نیست، و در قالب تضاد ذاتی مانند آن است که روایت دیگر بگوید نماز اول ماه مستحب است و تضاد عرضی آن است که روایتی بگوید در زوال روز جمعه نماز جمعه واجب است و روایت دیگر بگوید نماز ظهر واجب است؛ این دو ذاتاً تضادی ندارند اما عرضاً متضاد هستند؛ زیرا می‌دانیم در ظهر جمعه تنها یک نماز واجب است.

در تزاحم می‌دانیم هر دو حکم از شارع صادر شده است؛ مثلاً در روایتی آمده است «ازل النجاسة عن

المسجد» و در روایتی دیگر آمده است «انقذ الغریق المسلم»، این دو با هم تضادّی ندارند ولی ممکن است در زمانی مکلفی قدرت بر امتثال هر دو نداشته باشد و به هر کدام پردازد دیگری فوت می‌شود و به واسطه‌ی عدم قدرت نمی‌تواند هر دو را امتثال کند.

ممکن است گفته شود اطلاق دو دلیل در این صورت با هم تعارض می‌کنند. اینکه در این صورت راه‌حل چیست، به تفصیل در مبحث تراحم بدان پرداخته‌ایم.

مقرّر: سید حامد طاهری

ویرایش و استخراج منابع: محمد عبدالهی